

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدين يوم وبر زنده يك تن مباد
همه سر به سرتون به کشتن دهيم
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر. اسن - المان
۲۰۱۰ / ۰۹ / ۲۳

چشم پاره

تا که آمد اجنبی ، جابر سر منبر گرفت
کار و بارش سُر گرفت و بوچی بوچی زر گرفت
هر نمک پرورده دامان، انگلیس و عرب
بایسیاست صیغه کرد و، شیوه دیگر گرفت
زانکه ایشان را، نه عقل و منطق است و نه شعور
می نباید هر جفنگ از حرف، شان باور گرفت
باید اول از همه ، خود مؤمن بالله ، شوند
تاسخنها ، بر دل هم میهنان مظہر گرفت
لیک جز خشم و کدورت حاصل از ایشان نشد
بهر، شهرت ، دین را هریک به خود اسپر گرت
با حکایات، چنین و ، باروایات، چنان
جنت، اشعار، ما را ، مار و هم ازدر گرفت
حیف ، بانام، امیر المؤمنین ، زان، گلبدین
راکت و خُمپاره ها، دیوار و سقف و در گرفت
عالی را بیوه کرد و ، هم یتیم و ، در بدر
روز و شب از خون، ملت ، ساغر، احمر گرفت
خانه ها ویرانه کرد و بس مکاتب، سوخت سوخت

نام نو اکنون ، برادر های همسنگر گرفت
ناعقینی را به بار آورد ، با پول عرب
مُفت مُفت ، دینار و پوند و اویرو و دالر گرفت
تنگرانش ، بس شریر و ، بی حیا و بد کُنیش
تپه تکفیر بر مؤمن ، ز هر کافر گرفت
ای خدا ! باند شریران را کمی انصاف ده
تا به خود آیند و دست از فته و هر شر گرفت
این چلی های ملا مانند بیدعت آفرین
چون مگس از دوغ شهرت باده و ساغر گرفت
تا به کی با نفرت و ، با قهر و ، با خشم و غضب
صحبتی از مذهب و از دین و پیغمبر گرفت
محترم (ارشاد) را با محترم (سیرت) نگر
پیروی باید ز ایشان ، تا مقام و فر گرفت
با محبت ، با درایت ، با صفا و دوستی
درس وحدت را بباید ، زین چنین رهبر گرفت
نه چو مفعولان و چون بدفترتان پاره چشم
داخل برنامه ها ، بر حنجم ، خنجر گرفت
در لباس دوستی ، با خُدعه و چال و فریب
مار زخمی ، نیش نامردمی ز پشت سر گرفت
صفحه (فیس بوک) دیدم ، کرده فحاشی به ما
مستعار نام (فرخاری) بد اختر گرفت
لیک نامش رانمی گیرم ، و نه با او طرف
تامباد از تُند شعرم ، دیده اش اخگر گرفت
یا رُماتیزم و قُلآنچش ، با خلَج بالا رود
یا فشار خون و قندش ، نمره بالاتر گرفت
یا مبادا ، لنگ گردد ، قاطر اندیشه اش
یا غرازه موترش ، از نقد ما پنچر گرفت
یا برکهایش شود جام و ، کلچ ، ناگه فلچ
هندل تدبیر ما ، بر عکس ، کاریگر گرفت
اینچنین از پشت پرده بهر تشویق خسان
عرعر و عووع نموده ، گوش مارا کر گرفت

بعد ازین در پاسخ مفعول و هر یک خادکی
آنچه بنویسم که گوید ، استخوانم در گرفت
یا اگر فُحشی دهد این خادکی بر مردم
صاحب برنامه را مسؤول خیر و شر گرفت
این همه ، گفتار من نه ، بل صدای مردم است
از بلندش ظالمان را ، صحنه محشر گرفت
خواهشی دارم ، ز هر برنامه دار محترم
گفته هاشان را پس از این همچو هنگ خر گرفت
معذرت خواهند ، از باند ترور شخصیت
نه چو بدماشان فیلمی ، نقش بازیگر گرفت
تا غرور و وحدت فرهنگ ما ، می نشکند
پاسخ منظوم ، بر دندان استمگر گرفت
«نعمتا» ! این چاشنی ، فعلاً کفایت میکند
گر نکردی ، بار دیگر قدری شیرینتر گرفت